

عالمات شیعه

رحیم ابوالحسینی*

چکیده

هدف این مقاله آشنایی اجمالی مخاطبان گرامی با شرح حال و چگونگی حیات علمی «عالمات شیعه» است. از این رو، بخش پژوهش مؤسسه شیعه‌شناسی در هر شماره، تعدادی از بزرگان شیعه را معرفی می‌نماید. در این قسمت، تعدادی از عالمات شیعی به اختصار معرفی می‌شوند.

* علی بن محمد بن زیاد صیمری (؟- ۲۸۸ ق)

از راویان راستگوی شیعه و از اصحاب امام صادق و عسکری علیه السلام، ولادت او در دست نیست، ولی به گواه اینکه وی از اصحاب امام هادی علیه السلام (۲۱۴-۲۵۴ ق) بوده، می‌توان حدس زد که در نیمه اول قرن سوم هجری متولد شده است.

وفات او به سال ۲۸۸ هـ (و احتمالاً در روستایش به نام «صیمره» در نزدیکی بصره) اتفاق افتاده است. در گزارشی معتبر آمده است: وی طی نامه‌ای به امام عصر (عج) از ایشان تقاضای کفن نمود. امام علیه السلام به واسطه یکی از نایبانش، در جواب او مرقوم فرمود: «همانا او در دهه هشتاد (یعنی پس از سال ۲۰۰ هـ) نیازمند کفن خواهد شد» و در همان

زمانی که امام مقرر کرده بود، دار فانی را وداع گفت و امام علیه السلام یک ماه پیش از آن برای او کفن فرستاد.

از خانواده او اطلاعی در دست نیست، تنها در گزارشی آمده است که همسر او، ام احمد، دختر وزیر جعفر بن محمود بوده است.

شیخ طوسی وی را «امامی» معرفی کرده است. همچنین سید بن طاووس در *مهج الدعوات*، او را توثیق نموده و از چهره‌های حدیثی شیعه به شمار آورده است. مامقانی در *تنقیح المقال*، بدون هیچ تردیدی او را از راویان راستگو شمرده است. وی توقیعات زیادی از امام هادی و عسکری علیه السلام دریافت کرد و سپس افتخار تشرّف به محضر آن دو امام را یافت و مدتی نزد آن دو بزرگوار مشغول خدمت بود. او بیشتر معارف و تعلیماتش را از امام حسن عسکری علیه السلام فرا گرفت و مدتی با آن حضرت در زندان مهتدی عباسی هم سلول بود. در منابع شیعه، احادیث زیادی از او نقل شده و از روایات او درباره معجزات امام حسن عسکری علیه السلام معلوم می‌شود که وی در گرایش‌های شیعی اش، دارای عقیده‌ای سالم و ایمانی پایدار بوده است.

صیمری معاصر با علی بن مهزیار (م. ح ۲۵۷ ق) بود و روایات بسیاری از او نقل کرده است. وی در دانش کتابت و ادبیات، از پیش‌کسوتان زمان خود بود. از آثار او کتاب *الاصیاء و ذکر الوصایا* است. گفتنی است در منابع حدیثی، گاهی نام او با علی بن محمد السمری (م ۳۲۹ ق)، نایب چهارم امام عصر (عج)، اشتباه می‌شود؛ زیرا «سمره»، هم از نظر تلفّظ نزدیک به «صیمره» است و هم از لحاظ جغرافیایی، هر دو بین بصره و واسط قرار دارند.^(۱)

* علی بن حسن بن علی بن فضال (؟ - ۲۹۰ ق)

ابوالحسن از چهره‌های برجسته حدیث در کوفه و از خواص اصحاب امام هادی و عسکری علیه السلام، برادر احمد بن حسن بن علی بن فضال (م ۲۶۰ ق) است که از اصحاب امام هادی علیه السلام بود. همچنین پدرش حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق) از اصحاب امام

رضاء علیه السلام بود که به زهد و کثرت عبادت شهرت داشت. شوهرخاله او داود بن حصین اسدی نیز از راویان راستگوی شیعه بود. وی درباره خویش می‌گوید: «هجده ساله بودم که همراه پدرم، کتاب‌های او را مقابله می‌کردم، ولی جرئت نمی‌کردم روایاتش را نقل کنم.» وی (نیز مانند پدرش) قبلاً «فطحی المذهب» بود و سپس به ائمه طاهربین علیهم السلام رجوع کرد و از طریق دو برادرش، احادیث پدرش را روایت کرد. محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی، مؤلف تفسیر عیاشی، می‌گوید: «در خراسان و عراق، کسی را از محدثان ندیدم که از علی بن حسن در کوفه افقه و افضل باشد، و در حفظ حدیث و قرآن، کسی بر او مقدم نبود.»

روایتگر احادیث او احمد بن محمد بن محمد بن سعید و محمد بن زبیر هستند. خود او از محمد بن عبدالله بن زراره و اسماعیل بن مهران، محمد بن خالد طرابلسی، ایوب بن نوح و دیگران نقل حدیث کرده است. تألیفات او بالغ بر ۳۰ کتاب می‌باشند. از جمله آثار اوست: فضل الکوفه، کتاب الرجال، کتاب الطب، اصفیاء امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات امامه عبدالله بن جعفر انطح. وی همچنین در بیشتر ابواب فقهی مانند «الوضوء»، «الصلاة»، «الحيض»، «الزكاة» و جز آن‌ها تألیفاتی دارد. (۲)

* محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (؟ - ۲۹۰ ق)

ابوجعفر اصرح از فقها و محدثان بزرگ امامیه و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، ولادتش معلوم نیست، اما وفات او در سال ۲۹۰ هدر قم اتفاق افتاد. از محیط خانوادگی او در منابع، ذکری به میان نیامده است، اما از موالیان و هم‌پیمانان عیسی بن موسی بن طلحه اشعری بود و بیشتر عمر خود را در قم اقامت داشت. به گفته شیخ طوسی در فهرست، پدر عیسی، موسی بن طلحه، از راویان حدیث و دارای کتاب بوده است. وی در رأس فقهای قم و از برجستگان راویان حدیث در آنجا بود. بسیاری از احکام فقه شیعه بر پایه احادیث او بنا شده‌اند. از نامه‌های متعدد و پرسش‌های فقهی او از امام حسن عسکری علیه السلام به دست می‌آید که وی در قم، مرجع مردم و پاسخگوی خواسته‌های آنان

بوده است. از این رو، می‌توان حدس زد که وی یکی از نایبان و سفیران آن امام در قم بوده است.

گفته می‌شود: استادان او در حدیث، بیش از ۱۵۰ نفر بوده‌اند که از جمله آن‌ها، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن عیسی است. از جمله شاگردان روایی او، سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن یحیی و محمد بن حسن بن ولید (استاد شیخ صدوق) است. نوشته‌ها و تألیفات او بیشتر درباره فقه شیعه‌اند. از این رو، چنین به دست می‌آید که تخصص عمده او در همین موضوع بوده است، اما در علم رجال و ادبیات عرب نیز صاحب‌نام می‌باشد. وی تألیفات زیادی دارد و در تمام ابواب فقه، کتاب نوشته است. تنها کتابی که اکنون از وی موجود است کتاب *بصائر الدرجات الكبرى* و *بصائر الدرجات الصغری* است. موضوع این کتاب فضایل اهل بیت علیهم‌السلام است. وی به خاطر تألیف این دو کتاب، به «صاحب بصائر» معروف شده است. (۳)

✽ احمد بن یحیی بن سیار کوفی شیبانی (۲۰۰ - ۲۹۱ ق)

ابوالعباس معروف به «ثعلب نحوی»، ادیب و لغت‌شناس بزرگ کوفه، در سال ۲۰۰ هـ در کوفه متولد شد و یازده خلیفه عباسی را درک کرد و سرانجام، در زمان خلافت مکتفی عباسی (حکومت ۲۸۹ - ۲۹۵ ق) در روز شنبه ۱۷ جمادی‌الاولی به سال ۲۹۱ هـ در بغداد وفات کرد. از خانواده او اطلاع وثیقی در دست نیست. در سال ۲۰۴ هـ که مأمون از خراسان وارد بغداد شد، وی کودکی چهارساله بود که پدرش او را بالای دوش خود قرار داد و مأمون را به او معرفی نمود. گفته می‌شود: وی تمام اموالش را به دخترش، که ظاهراً تنها فرزندش بود، بخشید. وی فردی خوش‌لهجه، راستگو و دارای حافظه‌ای قوی بود. در سن شانزده سالگی (۲۱۶ هـ) شروع به آموختن علوم عربی کرد و در سن هجده سالگی تمام مسائل فراء (م ۲۰۷ ق) را فراگرفت و در سن ۲۵ سالگی به حد کمال رسید. ابن اعرابی، که استاد وی بود، هرگاه در مسئله‌ای شک می‌کرد، از او پرسش می‌نمود. از

هم‌بحثان معروف او، ابوالعبّاس میبّرد نحوی (م ۲۸۵ ق) بود که با یکدیگر روابط خوبی نداشتند. بین او و میبّرد نحوی مناظرات زیادی انجام شدند. وی به دلیل آنکه در علم لغت و نحو بی‌رقیب بود، احساس تنهایی می‌کرد و شاید به همین دلیل، می‌گفت: «اصحاب قرآن به قرآن مشغول شدند و رستگار گشتند، اصحاب حدیث به حدیث ... و اصحاب فقه به فقه ...، اما من خود را به زید و عمرو مشغول کردم و نمی‌دانم عاقبت کارم چه خواهد شد.» مرحوم مامقانی دربارهٔ تشیع او تردید دارد، اما در هر صورت، وی را فردی راستگو معرفی می‌کند.

از استادان معروف او، ابن اعرابی و زبیر بن بکّار (م ۲۵۶ ق) هستند. وی شاگردان زیادی تربیت کرد که مهم‌ترین آن‌ها علی بن سلیمان، معروف به «اخفش صغیر» (م ۳۱۵ ق)؛ ابوعمر و زاهد مطرز، معروف به «غلام ثعلب» (م ۳۴۵ ق)؛ ابوالحسن علی بن محمد بن عیید، معروف به «ابن زبیر» (م ۳۴۸ ق)؛ و ابن انباری هستند. از تألیفات او کتاب‌های المصون، مایجری و ما لایجری، الهجاء، معانی الشعر، معانی القرآن و الفصیح را می‌توان نام برد. مهم‌ترین کتاب او الفصیح است که در تکمیل آن، کتاب‌های دیگری همچون تمام الفصیح، تألیف ابن فارس قزوینی (م ۳۷۵ ق) و فائت الفصیح، تألیف ابوعمر و زاهد مطرز معروف به «غلام ثعلب» (م ۳۴۵ ق)؛ نوشته شدند. وی علاوه بر علم نحو و لغت، در شعر و شاعری نیز دست داشت.^(۴)

✽ عبید بن کثیر بن محمد (ابن کثیر) بن عبدالواحد بن عبدالله بن شریک عامری کلابی وحیدی (؟ - ۲۹۴ ق)

ابوسعید از راویان شیعهٔ امامیه، ولادتش معلوم نیست، ولی در رمضان سال ۲۹۴ هـ وفات کرد. وی اهل کوفه و از قبیلهٔ «بنی کلاب» بود. جدّ بزرگ او عبدالله بن شریک عامری وحیدی، از راویان راستگوی شیعه و نزد اهل سنت نیز فردی خوش‌نام است که از امام سجّاد و امام باقر علیهما السلام روایت دارد، اما صاحب ترجمه در کتاب‌های رجالی فردی ملعون و کذاب معرفی شده است. گفته می‌شود: وی در جعل احادیث بی‌پروا بود و آشکارا

دروغ می‌گفت. با اینکه ضعف حال او نزد علمای رجال، روشن است، اما برخی از محققان معاصر اهل سنت وی را بدون هیچ دلیلی، فردی «فاضل» معرفی کرده‌اند. وی به دلیل اینکه احادیث را جعل می‌کرد، نامی از استادانش در علم رجال ذکر نشده است. از شاگردان روایی او، ابوالحسین عبدالصمد بن علی بن مکرّم است که کتاب *التجریح* را نزد او خوانده است. از آثار او، *التجریح فی بنی شیبسان* است که برخی به اشتباه آن را «بنی شیبان» ثبت کرده‌اند. «شیبسان» نام قبیله‌ای از جن و یا به گفته برخی، یکی از نام‌های شیطان است و منظور از نام مزبور در این کتاب، «بنی عباس» هستند. بیشتر روایات او در این کتاب، «جعلی» و «مزخرف» معرفی شده‌اند. از آثار دیگر او، *المختار، الارج، الانوار، تفسیر غریب الصادقین، کتاب الفضائل و مشاتمة الاشراف* است. گفتنی است یکی از ضعف‌های عمده تفسیر *فرات کوفی*، تألیف *فرات بن ابراهیم کوفی* این است که بیشتر احادیث آن از صاحب شرح حال نقل شده‌اند.^(۵)

✽ موسی بن الامام ابو جعفر محمد الجواد التقی علیه السلام (۹- ۲۹۶ ق)

ابو جعفر، معروف به «موسی مبرقع»، از رجال عالی‌نسب شیعه و از بزرگان سادات رضوی، فرزند امام جواد علیه السلام و برادر امام هادی علیه السلام از طرف پدر و مادر، مادرش ام ولد (کنیز) بود و «سمانه مغریبه» نام داشت. وی همیشه بر چهره خود نقاب داشت. از این رو، او را «مبرقع» لقب داده‌اند. ولادت او معلوم نیست، اما به سال ۲۹۶ هـ در قم وفات کرد. درباره میزان علم و دانایی او چیزی در منابع نیامده، اما از پرسش‌هایی که یحیی بن اکثم، قاضی مأمون، از وی داشته است، به دست می‌آید که وی به احکام دین و فقه آشنا بوده است. وی در زمان متوکل عباسی زندگی می‌کرد و متوکل سعی داشت برادرش امام هادی علیه السلام را به دربار خود بکشاند، اما موفق نشد. از این رو، به پیشنهاد بعضی از درباریان، او را، که همچون برادرش امام هادی علیه السلام معروف به «ابن الرضا» بود، به دربار فراخواند. هدف متوکل در این کار، تخریب چهره خاندان امام رضا علیه السلام بود. امام هادی علیه السلام، که از این موضوع مطلع شد، وی را از رفتن منع کرد، اما او نپذیرفت و (بر

اساس سياست متوکل عباسی) سه سال در خدمت متوکل بود و از نديمان وی به شمار می آمد. پس از آن، در سال ۲۵۶ هـ از کوفه وارد قم شد، اما اهل قم، یعنی طایفه جلیل القدر «اشعریه» وی را نشناختند و او را بیرون کردند و او بناچار به کاشان منتقل شد و در آنجا مورد تکریم احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی (م ۲۸۰ ق) قرار گرفت. پس از چندی اهل قم قدر او را دانستند و وی را به قم بازگرداندند و از اموالشان برای او خانه خریدند و بخشی از سهم باغات و مزارع خویش را به وی اختصاص دادند. سپس خواهران او زینب (م. ح ۲۶۰ ق)، ام محمد و میمونه (از دختران امام جواد علیه السلام) نزد وی به قم آمدند و پس درگذشت آنان، در کنار مرقد مطهر فاطمه معصومه علیها السلام، دختر امام موسی کاظم علیه السلام، مدفون شدند. وی تا آخر عمر در قم اقامت داشت تا اینکه در شب چهارشنبه هشتم ربیع الثانی سال ۲۹۶ هـ وفات کرد و فرماندار قم، عباس بن عمرو الغنوی، بر او نماز گزارد و سپس در منزل خودش و به قولی در منزل محمد بن ابی خالد اشعری ملقب به «شنبوله» دفن شد. پس از مرگ او، همسرش بریهیه وفات کرد و در کنار شوهرش مدفون گشت.

از فرزندان او، احمد بن موسی شاه چراغ و محمد بن موسی (م ۳۱۵ ق) هستند که سادات رضوی از نسل احمد می باشند و هم اکنون خاندان ملقب به «برقی» که در اطراف قم و ری پراکنده اند، منسوب به او هستند و بسیاری از احفاد او در محله «چهل اختران» قم مدفون می باشند.

علامه نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ق) درباره احوال وی و همچنین ذریه اش، کتاب جامعی با عنوان *البدر المشعشع فی احوال ذریة موسی المبرقع* نوشته است که شرح حال کامل او در آنجا آمده است. همچنین کتاب دیگری به زبان فارسی با نام *ترجمه موسی المبرقع* تألیف شیخ محمد کجوری طهرانی (م ۱۳۵۳ ق) نوشته که حجم آن بیش از کتاب سابق است.

گفتنی است لقب او با ابو حرب یمانی مبرقع مشترک است. از این رو، نباید این دو را یکی دانست. ابو حرب یکی از اصلاح طلبانی بود که بر پادشاه فلسطین خروج کرد و مردم

را به سوی امر به معروف و نهی از منکر دعوت نمود و سرانجام، در سال ۲۲۷ هـ کشته شد. (۶)

✽ **عبدالله بن جعفر بن حسین مالک بن جامع بن مالک حمیری (؟ - بعد ۲۹۷ ق)**

ابوالعباس، از رویان راستگوی امامیه و از اصحاب بلند پایه امام هادی و عسکری علیهما السلام، ولادتش معلوم نیست، ولی تاریخ وفات او پس از سال ۲۹۷ هـ بوده است؛ زیرا ابوغالب زراری (م ۳۶۸ ق) در ۲۹۷ هـ در کوفه نزد او درس خوانده است. درباره نام جد او، بین علمای رجال اختلاف است. به عقیده مشهور، نام جدش «حسن» است، ولی در رجال ابن داود، نام جدش حسین (به صورت مصغر) ثبت شده است. فرزند او، محمد بن عبدالله بن جعفر (م بعد ۳۰۴ ق)، از رجال معتمد شیعه و کاتب امام عصر (عج) و همچنین از شاگردان روایی او بوده است. نجاشی در رجال خود، از وی فرزندان دیگری به نام‌های جعفر، حسین و احمد نام می‌برد که همگی مکاتباتی با حضرت ولی عصر (عج) داشته‌اند. وی از چهره‌های برجسته قم بود که پس از سال ۲۹۰ هـ وارد کوفه شد و برای اهل آنجا نقل حدیث کرد و کتاب‌های زیادی تصنیف نمود. از تألیفات او به دست می‌آید که تخصص عمده او در علم حدیث، فقه و اعتقادات بوده است. وی احادیث و گفته‌های امام رضا و امام جواد علیهما السلام را در کتاب‌های جداگانه‌ای با عنوان *قرب الاسناد الی الرضا و قرب الاسناد الی ابی جعفر الثانی جمع‌آوری کرده است*. همچنین روایات امام حسن عسکری علیه السلام و امام عصر (عج) را نیز جداگانه جمع‌آوری نموده است. وی، که در عصر غیبت صغرا می‌زیست، کتابی درباره غیبت امام زمان (عج) تألیف نمود و مکاتباتی نیز با سفیر دوم، محمد بن عثمان عمری (نیابت: ۲۶۷ تا ۳۰۵ ق)، داشت.

بیشتر روایات او به‌طور مستقیم از امام حسن عسکری علیه السلام هستند و گاهی نیز از استادان خود (که تعداد آن‌ها ۲۱ نفر است) همچون ابراهیم بن مهزیار، ایوب بن نوح، علی بن اسماعیل، محمد بن عیسی و دیگران نقل حدیث کرده است. از هم‌پحثان او،

احمد بن خالد برقی (م ۲۸۰ یا ۲۷۴ ق) است که در قم با یکدیگر ارتباط داشتند. از شاگردان او، محمد بن حسن صفار و محمد بن علی بن محبوب را می‌توان نام برد، ولی معروف‌ترین آن‌ها احمد بن محمد بن یحیی العطار است. از جمله آثار او، کتاب الامامه، کتاب الدلائل، کتاب الغیبه و کتاب الطب است که بیشتر این کتاب‌ها از طریق احمد بن محمد بن یحیی العطار نقل شده‌اند. (۷)

* محمد بن زکریا بن دینار غلابی جوهری بصری (۹- ۲۹۸ ق)

ابو عبدالله، از چهره‌های برجسته اصحاب امامیه در بصره و از موالیان و هم‌پیمانان بنی غلاب بود. کلمه «غلاب» بدون تشدید لام است و «بنی غلاب» قبیله‌ای از تیره بنی نصر بن معاویه بود که فقط در بصره سکونت داشتند. از ولادت او اطلاعی در دست نیست، ولی در سال ۲۹۸ هـ در بصره فوت کرد. فرزند او جعفر بن محمد بن زکریا غلابی از راویان امامیه و شاگرد عباس بن بگار بود. وی فردی آشنا به اخبار و از معلومات بالایی برخوردار بود و کتاب‌های زیادی تصنیف کرده است. بیشتر آثار او در موضوع تاریخ اسلام، جنگ‌ها و سیره اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. از این رو، وی را «پیشوای سیره‌نویسان» لقب داده‌اند. وی توفیق دیدار هیچ یک از امامان معصوم علیهم‌السلام را نیافت و روایتی از آن‌ها به‌طور مستقیم نقل نکرد. ابن داود و علامه حلی نام او را در قسم اول رجال خود ذکر کرده‌اند. (قسم اول رجال علامه و ابن داود مخصوص راویان معتبر و راستگو است.)

از جمله استادان او جعفر بن محمد بن عمّار، شعیب بن واقد، احمد بن عیسی بن زید، عباس بن بگار ضبی، عبدالله بن ضحاک مرادی و محمد بن عفر ضبی هستند. از جمله شاگردان او، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلّودی (م ۳۳۲ ق)، ابوالحسن علی بن یحیی بن جعفر، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری صاحب کتاب السقیفه، ابوعلی احمد بن حسین بن اسحاق و عبدالجبار بن شیران هستند. وی تألیفات زیادی دارد که از جمله آن‌ها الجمل الکبیر و المختصر، کتاب صفین الکبیر و المختصر، مقتل الحسین علیه‌السلام، مقتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، اخبار فاطمه علیها‌السلام و اخبار زید علیه‌السلام می‌باشند. (۸)

* یحیی بن حسین بن قاسم الرسی بن ابراهیم ابن طباطبا، الهادی الی الحق (۲۲۰-۲۹۸) ابوالحسن، معروف به «ابن طباطبا» و ملقب به «هادی الی الحق»، فقیه، متکلم، شاعر، نویسنده و نخستین پیشوای شیعی زیدی در یمن، ولادتش در سال ۲۲۰ هـ (و به گفته برخی ۲۴۵ هـ) در مدینه روی داد و به سال ۲۹۸ هـ در «صعده» از شهرهای یمن درگذشت. جدّ اعلاّی او ابراهیم بن اسماعیل ملقب به «طباطبا» بود. لقب «طباطبا» به این دلیل به وی نسبت داده شد که زبانش می‌گرفت و به جای «قباقیا»، طباطبا می‌گفت. سلسله طباطبائیان از نسل حسن مثنی، فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام هستند. دودمان طباطبائیان به سه شاخه اصلی تقسیم می‌شود که هر یک از این شاخه‌ها انشعابات زیادی دارند: الف. طباطبائیان یمنی رسی؛ ب. طباطبائیان مصری شعرانی؛ ج. طباطبائیان ایرانی ادیب که ساکن اصفهان بودند. اما صاحب ترجمه از شاخه طباطبائیان یمنی است که نام سه تن از آنان در رأس همه قرار دارد و وی فرد دوم آنان است. وی در مدینه زاده شد و در همان شهر، نشو و نما پیدا کرد و نزد پدر و دیگر عالمان خاندانش، علوم روزگار را فرا گرفت. در دانش و فقاقت، شهره بسود و او را به شجاعت، پارسایی و عدالت ستوده‌اند.

برخی از فرمانروایان و عالمان دینی یمن برای تصدّی امر امامت زیدیان و جلوگیری از پراکندگی این فرقه، او را به یمن خواندند و او در سال ۲۸۰ هـ به آنجا سفر کرد، اما در یمن یاوران راست‌گفتار و استواری نیافت و به مدینه بازگشت. بار دیگر نمایندگانی از سوی بزرگان یمن نزد او آمدند و از وی خواستند که به یمن بازگردد و متعهد گشتند که فرمان وی را بجد گردن نهند و با دشمنان و مخالفان او بجنگند. بدین‌روی، در سال ۲۸۴ هـ برای بار دوم به یمن رفت و در «صعده» اقامت گزید. در سال ۲۸۶ هـ به «صنعا» کوچ کرد و آنجا را مقرّ فرمانروایی خود ساخت. زیدیان یمن به یاری او برخاستند. شورش او در روزگار معتضد عباسی (حکومت: ۲۷۹ - ۲۸۹ ق) آغاز شد و پس از اندک زمانی، کارش بالا گرفت. پس از استقرار حکومت او، عملاً بخش عمده‌ای از سرزمین یمن از

قلمرو خلافت عباسیان خارج گشت. نفوذ او تا آنجا گسترش یافت که حاکم مکه از او فرمان برد و هفت سال در این شهر به نام او خطبه خواندند و سرانجام، در سال ۲۹۸ هـ در «صعده» وفات کرد.

آراء فقهی و کلامی او در شکل‌گیری و نفوذ مذهب شیعی زیدی نقش بسیاری داشتند. فقه او به فقه حنفی نزدیک است. از فتاوی مشهور او این بود که اهل ذمه (ترسیان و یهودیان) در حوزه اقتدار سیاسی و حکومتی اسلام فقط می‌توانند مالک زمین‌های به ارث رسیده از نیاکان خود باشند و حق ندارند از مسلمانان زمین بخرند و اگر پس از فتح اسلام زمینی خریده باشند، باید به صاحبان مسلمانشان بازگردانند. همچنین از برخی آراء او برمی‌آید که وی اعتقادی به امام غایب، که باور همه مؤمنان شیعی است، نداشته. اندیشه‌های سیاسی و فقهی او به وسیله نوه‌اش یحیی بن محمد بن هادی در شمال ایران و دیلمان رسوخ یافت و با مذهب زیدی ناصری منسوب به ناصر کبیر اطروش (م ۳۰۴ ق) در هم آمیخت.

وی دارای تألیفات بزرگی در فقه، حدیث، تفسیر و کلام است که برخی از آن‌ها بدین قرارند: تفسیر القرآن از سوره منافقون تا نبأ، الرد علی من زعم أن القرآن قد ذهب بعضه، اصول الدین، تثبیت امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، جامع الاحکام فی الحلال و الحرام، الرضا علیه السلام، المنتخب من الفقه، الفنون، المسترشد فی التوحید، المنزلة بین المنزلتین، الرد علی المعجزة والقدریة، الرد علی اهل الزیغ من المشبهین و وصیت نامه منظوم او که در ۵۴ بیت است. تمام این‌ها در کتاب‌خانه‌های بریتانیا، ایتالیا، آلمان و کتابخانه «جامع الکبیر» صنعا نگه‌داری می‌شوند. (۹)

✽ احمد بن یحیی بن اسحاق راوندی بغدادی (۲۰۵-۲۹۸ ق)

ابوالحسین، از متکلمان سرشناسی ایرانی، که هم‌گرایش معتزلی داشت و هم‌اندکی به مذهب تشیع گروید، از معاصران ابوعلی جبایی (م ۳۰۳ ق) رئیس معتزله بغداد بود که با وی مناظراتی داشت. ولادت او حدود ۲۰۵ هـ در «راوند» (بین کاشان و اصفهان) روی

داد. ابن ندیم به نقل از ابوالقاسم بلخی، وی را اهل «مرو رود قم» معرفی کرده است. وفات او در سال ۲۹۸ هـ در بغداد در منزل ابوعیسی یهودی اهوازی روی داد. بعضی احتمال می‌دهند که وفات او در سال ۲۴۵ هـ رخ داده است. در این صورت، باید ملتنزم شده که وی در سن چهل سالگی از دنیا رفته است. اما این مطلب با توجه به سوابق علمی و همچنین با توجه به کشمکش‌های اعتقادی او، که باعث گرایش‌های متعدد عقیدتی و حتی گاهی منجر به الحاد او شده، سازگار نیست؛ زیرا این‌گونه رفتارها تا زمانی که به باور مردم نشینند و در تاریخ ثبت گردند، زمان زیادی می‌طلبد. علاوه بر این، برخی از استادان او پس از سال ۲۴۵ هـ وفات کرده‌اند؛ مانند ابوعیسی و رّاق که در محله «رملة» بغداد در سال ۲۴۷ هـ وفات نمود.

در منابع، اگرچه اطلاعات ناقصی از او به چشم می‌خورند، ولی از قراین موجود پیداست که وی تحصیلات تکمیلی خود را در بغداد گذراند و با هم‌عصران خود همچون ابواسحاق بن عباس، ابوعیسی و رّاق، ابن مملک اصفهانی (م.ب. ۳۰۳ ق)، ابوالقاسم عبدالله بن احمد کعبی (م ۳۱۷ ق)، ابوعلی جبّایی (م ۳۰۳ ق) و فرزند او ابوهاشم جبّایی (م ۳۲۲ ق)، مکتب «اعتزال» را فراگرفت.

پدرش یهودی بود، اما وی مسلمان شد و در آغاز، باطنی پاک داشت و دارای شرم و حیای بسیار بود، اما به دلایل نامعلوم، از این حالت منسلخ شد. بسیاری از مورّخان تصریح می‌کنند که وی در اواخر عمر خویش، توبه نمود و افکار انحرافی خود را ناشی از طرد دوستان و هم‌فکرانش نسبت به وی معرفی کرده است. درباره علت الحاد او اختلاف بسیار است. ذهبی می‌گوید: سبب الحاد او فقر و تنگ‌دستی بوده است. برخی دیگر معتقدند: ناکامی او در رسیدن به جاه و مقامی که آرزویش را داشت، سبب زندقة او گردید. آنچه اغلب بر آند این است که وی در آغاز، بر عقیده معتزلیان بود، سپس سرگشته شد و از دین برید و با تألیف کتاب *فضیحة المعتزله* سخت بر معتزلیان تاخت و از مبانی اعتقادی آنان، نتایج کفرآمیزی بیرون آورد. بخشی از این کتاب، به دفاع از مذهب تشیع اختصاص دارد. وابستگی او به مذهب تشیع اگرچه دوام چندانی نداشت، ولی قابل

انکار نیست، به گونه‌ای که برخی وی را از رجال و مؤلفان شیعه اثناعشری به شمار آورده‌اند. علامه امینی در *اعیان الشیعه*، به پیروی از سید مرتضی در کتاب *الشافی فی الامامه*، به تشیع او تصریح کرده است. برخی نیز علت انتساب او به الحاد را پیروی او از مذهب تشیع دانسته‌اند. آنچه سبب شده که آیندگان هرگز بر وی نبخشایند، اعتراض‌های بی‌جای او بر ضد نبوت عامه و نبوت خاصه و همچنین عقاید وی در مورد تعبدات دینی و ناسازگار دانستن آن با عقل بوده است.

از استادان او ابوموسی عیسی بن هیثم (م ۲۴۵ ق) و ابو عیسی محمد بن هارون بن محمد وراق (م ۲۴۷ ق) هستند. از شاگردان او، ابواسحاق ابن عباس بود که برخی معارف را از او اخذ کرد.

وی بیشتر کتاب‌های خود را، که بالغ بر ۱۱۴ مجلدند، برای ابو عیسی یهودی اهوازی نوشته است و بیشتر آن‌ها مملو از کفریاتند. کتاب‌های ذیل برخی از تألیفات او هستند: *فضیحة المعتزله، التاج در رد موحدان، بعث الحکمة در تأیید ثنویت، اجتهاد الرأی، الرد علی من یتحج بصحة النبوة بالمعجزات، الدامع در رد نظم قرآن مجید، الفرید در رد انبیا، الطانع و الزمرد*. از جمله کتاب‌های او، که بر وفق مذهب امامیه‌اند، کتاب *الامامة، کتاب السقیفة* و *العروس* می‌باشند. همچنین کتابی به نام *معجزات الائمه علیهم السلام* به او منسوب است.^(۱۰)

* محمد بن احمد بن یحیی اشعری (؟ - قبل ۲۹۹ ق)

ابوجعفر، صاحب کتاب *نوادر الحکمه*، فقیه و محدث شیعی در اواخر سده سوم هجری، نسبش به مالک بن احوص می‌رسد. بنابراین، وی با احمد بن محمد بن عیسی اشعری (م. ح. ۲۸۰ ق)، شیخ اهل قم، رابطه فامیلی دارد؛ زیرا نسب او نیز به مالک می‌رسد. تاریخ ولادت و وفات او روشن نیست؛ تنها می‌توان به اعتماد روایت سعد بن عبدالله اشعری از وی، که در سال ۲۹۹ هفوت کرده است، وفات او را پیش از این تاریخ، حدس زد. همچنین از زندگی و چگونگی تحصیل او اطلاعی نداریم، اما تحقیقات نشان می‌دهند که وی اصالتاً اهل قم بوده است؛ زیرا جدّ اعلای او قمی بود و روستایی به نام خود «مالک

آباد» در قم تأسیس کرد. همچنین بیشتر استادان و شاگردان روایی او اهل قم هستند. از این‌رو، قویاً محتمل است که وی بیشتر دوران تحصیل و حیات علمی‌اش را در قم گذرانده باشد. نجاشی در وصف او گفته است: وی محدثی ثقه بود، جز اینکه از محدثان ضعیف نیز روایت می‌کرد، و چون خودش سلیم‌النفس بود، اهمیت نمی‌داد از چه کسی روایت اخذ می‌کند.

استادان او محمد بن خالد برقی، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی و ابراهیم بن هاشم قمی هستند. از جمله شاگردان روایی او، محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن یحیی عطار، محمد بن جعفر رزاز (م ۳۱۳ ق)، احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶ ق) و سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ ق) هستند. ابن ندیم او را از دانشمندان شیعه در روایت و فقه می‌داند و سه کتاب از وی برمی‌شمارد.

از آثارش، الجامع فی الفقه و الآداب، نوادر الحکمة، ما نزل من القرآن فی الحسین علیه السلام و مناقب الرجال است. بعضی احتمال می‌دهند کتاب الجامع همان کتاب نوادر الحکمة باشد که معروف به «دبّه شیبب» است، کنایه از آنکه هر چه بخواهی در آن موجود است؛ زیرا شیبب فامی خمره‌ای از روغن کره داشت که هر قدر مردم می‌خواستند به آن‌ها می‌داد. (۱۱)

* محمد بن عباس بن عیسی غاضری (؟ - ۲۹۹ ق)

ابو عبدالله، از روایان راستگوی شیعه، کنیه‌اش «ابو عبدالله» است، ولی در اسناد فهرست شیخ طوسی، مکرّر از او با کنیه «ابو جعفر» یاد شده است. از این‌رو، محتمل است که وی دارای دو کنیه بوده باشد. ولادت و وفات او در دست نیست، ولی وی از طبقه سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) بود. بنابراین، وفات او نیز در همین حدود اتفاق افتاده است. از زندگی او اطلاعی نداریم، اما می‌دانیم که وی ساکن «غاضریه»، از روستاهای کوفه، نزدیک کربلا بود و نزد پدرش در کوفه به تحصیل علوم دینی پرداخت و پس از اینکه به رشد کافی رسید، روایتگر احادیث پدر و دیگر استادان عصر خویش شد.

پدرش از راویان حدیث است که در علم رجال فردی «مهمل» (ناشناخته) معرفی شده، اما در متون رجالی، به وثاقت خودش تصریح شده است. استادان او غیر از پدرش، حسن بن علی بن ابی حمزه و عبدالله بن جبلة هستند. از جمله کسانی که از وی روایت کرده و اخبار او را منتشر ساخته، حمید بن زیاد نینوایی (م ۳۱۰ ق) است. نجاشی با سه واسطه تألیفات او را چنین برمی‌شمارد: زیارة ابی عبدالله علیه السلام، الملاحم، الدعاء، الفرائض، الحجّة و النار و کتاب التفسیر. (۱۲)

✽ ابراهیم بن مهزیار (۹۱۹۵-۹۲۶۵ ق)

ابواسحاق اهوازی، محدث شیعی در سده سوم هجری، از اصحاب سه امام شیعیان یعنی امام جواد (م ۲۲۰ ق)، امام هادی (م ۲۵۴ ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) بود و بنا به روایتی، از اصحاب امام مهدی (عج) نیز بود. بنابراین، دوران زندگی او را می‌توان بین سال‌های ۱۹۵-۲۶۵ ه. دانست. تبارش در «دورق» خوزستان می‌زیستند و پدرش در آغاز مسیحی بود و سپس به اسلام گروید. فرزندش، محمد بن ابراهیم بن مهزیار، از عالمان حدیث و جانشین پدرش در امر سفارت امام مهدی (عج) بود. برادرش علی بن مهزیار (م. ح ۲۵۵ ق) نیز وکیل امام هادی و عسکری علیه السلام در اهواز بود. وی در یک خانواده علمی و مذهبی پرورش یافت و همچون برادرش، در اهواز نشو و نما کرد و نزد استادان عصر خود، دانش حدیث و چگونگی ضبط آن را فراگرفت. از گزارش‌ها و احادیث او پیداست که وی بیشتر نزد برادرش علی تعلیم دید. برخی از گزارش‌هایی که درباره او آمده گویای آن است که وی از نمایندگان عثمان بن سعید عمری (م. ح ۲۶۷ ق)، نایب اول امام دوازدهم شیعیان علیه السلام، بوده و این موضوع حاکی از آن است که وی دارای مقام علمی و منزلت اجتماعی بوده؛ چنان‌که واقع شدن او در سلسله اسناد کامل الزیارات می‌تواند دلیل بر راست‌گویی و اعتبار او بوده باشد؛ زیرا این قولیه در آغاز این کتاب، تصریح نموده است که تنها از راویان راستگو و معتبر نقل حدیث می‌کند.

در منابع معتبر، این موضوع روشن نیست که وی به کدام شهرها مسافرت نموده، اما

از روایات مستقیم او از امامان عصرش و همچنین از محل سکونت برخی شاگردان او، می‌توان دریافت که وی به شهرهای سامراء، بغداد و قم سفر کرده و بخشی از علوم و تحصیلات خود را در این شهرها، به ویژه قم، اخذ کرده است. از استادان او، غیر از برادرش، می‌توان صالح بن سندی، ابن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق) و حسین بن علی بن بلال را نام برد. از شاگردان او، می‌توان به افرادی همچون عبدالله بن جعفر حمیری (م. ب ۲۹۷ ق)، محمد بن علی بن محبوب، سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ ق) و محمد بن احمد بن یحیی اشاره کرد. تنها اثر تألیفی او کتاب البشارات است که به او نسبت داده می‌شود، اما ممکن است این کتاب از تألیفات برادرش بوده باشد. (۱۳)

✽ احمد بن علی انصاری (بعد ۲۰۳- ۲۹۵ ق)

ابوعلی، محدث امامی، از گزارش‌ها و احادیثی که توسط او نقل شده‌اند و نیز به گواه اینکه شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) با دو واسطه از او نقل حدیث می‌کند، استفاده می‌شود که وی در اواخر سده سوم هجری (حدود ۲۹۵ ه) وفات یافته است. همچنین از آنجا که وی عصر امام رضا علیه السلام (م ۲۰۳ ق) را درک نکرده است، باید تولدش پس از ۲۰۳ ه روی داده باشد. در اینکه وی اهل کجاست و از کدام خانواده برخاسته، اطلاعی نداریم.

از او روایات متعددی در منابع حدیثی به چشم می‌خورند که بیشترشان درباره رفتار و چگونگی عبادت امام رضا علیه السلام می‌باشند. وی همچنین پرسش‌هایی را که مأمون (حکومت ۱۹۸- ۲۱۸ ق) از امام رضا علیه السلام در مرو داشته، از طریق ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی گزارش نموده است. از دیگر کسانی که وی از آن‌ها نقل حدیث نموده، حسن بن جهم، سلیمان بن جعفر بصری و احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق) هستند که ظاهراً این‌ها از استادان وی بوده‌اند. وی همچنین گزارش‌هایی مربوط به رفتار فردی و عبادی امام رضا علیه السلام از رجاء بن ابی ضحاک (مأمور خلیفه و همراه امام از مدینه تا مرو) دارد. از شاگردان او، عبدالله بن تمیم قرشی، محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی (استاد صدوق)، محمد بن قاسم علوی و اسحاق بن حماد را می‌توان نام برد.

وی در منابع معتبر، فردی «ناشناخته» معرفی شده و احادیث او از اعتبار کافی برخوردار نیستند. او از جمله کسانی است که روایت «سهو النبی» را از طریق ابوصلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل نموده است. از او هیچ اثر تألیفی شناسایی نشده است. (۱۴)

* احمد بن حسین بن عبدالملک (حدود ۱۹۷ - ۲۹۵ ق)

ابوجعفر کوفی اودی، فقیه و محدث شیعی در اواخر سده سوم هجری، از ولادت و وفاتش آگاهی درستی نداریم. کهن‌ترین استاد او در ۲۱۵ هجری وفات یافت. بنابراین، اگر در زمان وفات استادش، سن او را دست کم ۱۸ سال در نظر بگیریم، تولد او در سال ۱۹۷ هجری خواهد بود. همچنین بعضی از شاگردان او در ۳۳۳ هجری از دنیا رفته‌اند. بنابراین، وفات او پیش از این تاریخ بوده است و بدین روی، باید وی از «سال‌خوردگان» (بیش از یکصد سال) بوده باشد، اما چون گزارشی مبنی بر عمر طولانی او در دست نیست، وفات او باید در اواخر سده سوم حدود ۲۹۵ هجری داده باشد.

ریشه و تبار او اهل کوفه و از طایفه «بنی اود» از قبیله «مذحج» هستند. «بنی اود» از نسل اود بن صعرب بن سعد بن مذحج بودند که در کوفه سکونت داشتند و نخستین کسی که مذهب تشیع را در میان آنان رواج داد، حارث بن ابی رسن اودی بود. وی خود در کوفه پرورش یافت و به علوم حدیث روی آورد و نزد استادان کوفه، به ویژه حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق)، بیشترین بهره‌ها را برد. در منابع، گزارشی مبنی بر اینکه وی از کوفه خارج شده باشد، وجود ندارد، جز اینکه شاگردی ابوالعباس بن عقده (م ۳۳۳ ق) نزد او ممکن است دلیل حضور وی در بغداد بوده باشد. در بعضی از منابع (فرح الغری، ص ۱۰۷)، حدیث ۵۹)، لقب «بزّاز» به او داده شده که حاکی از آن است که وی به تجارت پارچه نیز اشتغال داشته.

وی در منابع رجالی، فردی مطمئن و راستگو معرفی شده و احادیث او از ارزش و اعتبار برخوردارند. از معاصران او محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری، سعدان بن اسحاق بن سعید و محمد بن احمد بن حسن قطوانی هستند که با هم نزد حسن بن محبوب

شاگردی کرده‌اند. استادان دیگر او ذبیان بن حکیم، اسماعیل بن عامر و بوعلی احمد بن مفصل کوفی (م ۲۱۵ ق) هستند. وی همچنین در سلسله اسناد روایات اهل سنت نیز قرار دارد و از معاذ بن موسی، اسحاق بن یزید و منصور بن ابی‌نویره نقل حدیث کرده است. شاگردان او علی بن محمد بن زبیر قرشی (م ۳۴۸ ق)، ابن عقده کوفی (م ۳۳۳ ق)، علی بن ابراهیم فدکی و ابوالقاسم علی بن احمد خدیجی کوفی هستند. وی دارای اثر تألیفی نیست، جز اینکه کتاب المشیخه را، که دست‌نوشته‌های پراکنده استادش بود، با عنوان مَبُوب کتاب المشیخه تنظیم و مرتب نمود. (۱۵)

✽ حسین بن احمد بن محمد بن زکریا (؟ - ۲۹۸ ق)

ابوعبدالله شیعی، داعی اسماعیلی و پایه‌گذار خلافت فاطمیان در شمال آفریقا، در اواسط سده سوم هجری در کوفه زاده شد. وفات او در نیمه جمادی‌الثانی سال ۲۹۸ هبه دست خلیفه فاطمی عبیدالله مهدی در «رقاده» (شمال آفریقا) اتفاق افتاد. درباره اصالت خانوادگی او، اگرچه بین مورخان اختلاف شدیدی وجود دارد، اما به گفته قاضی نعمان مصری (م ۳۶۳ ق)، وی اصالتاً از مردم کوفه بود و در همسایگی ابوعلی داعی، که بعدها از داعیان مصر شد، زندگی می‌کرد. دوران کودکی او در آنجا سپری شد، سپس مدتی در بصره به شغل حسابگری اشتغال داشت و به عنوان «محتسب» شهرت یافت. پس از آن با برادرش ابوالعباس به جنبش اسماعیلیه پیوست و از سوی پدر عبیدالله مهدی، نخستین خلیفه فاطمی مصر، به یمن نزد ابن حوشب، از دعوات معروف اسماعیلیه، فرستاده شد. وی یک سال در کنار ابن حوشب تعلیم دید و از رموز دعوت اسماعیلیان آگاه گشت. در ۲۷۹ هـ از سوی ابن حوشب به منطقه «کتامه» و قبایل بربر واقع در شمال آفریقا مأموریت یافت و توانست در این مأموریت، موفقیت‌های زیادی کسب کند که شرح آن در کتاب‌های تاریخی مسطور است. وی پس از تصرف شهرهای بسیار، که در اختیار «اغالبه» بود، در نهایت توانست شهر «رقاده» را، که مرکز خلافت ابراهیم بن احمد اغلبی بود، تسخیر کند و به حکومت «اغالبه» در شمال آفریقا خاتمه دهد.

دربارهٔ تحصیلات او، باید گفت که وی ابتدا در سازمان دعوت اسماعیلی، که برای داعیان، آموزش‌هایی پیش‌بینی کرده بود، دوره دید. گفته می‌شود که دانش او بیشتر در زمینهٔ علوم باطن و رموز تأویل بود و در علوم ظاهری، که در حوزه‌های آن زمان رایج بود، مهارتی نداشت. وی مردی پارسا، جوان‌مرد و دارای اخلاق پسندیده بود. برخی منابع آورده‌اند که وی مردی صوفی بود و مذهب تشیع داشت. در منابع دیگر، گزارش‌هایی وجود دارند که امامی بودن او را تأیید می‌کنند. وی به «معلم» مشهور بود و ابن خلدون دلیل این شهرت را آن می‌داند که وی به تعلیم مذهب امامی اشتغال داشت. قاضی عبدالجبار در کتاب تثبیت دلائل النبوه نیز پس از اینکه وی را شیعهٔ اثناعشری خوانده، گفته است: «ابوعبدالله در زمرهٔ آن دسته از شیعیان اثناعشری است که پس از غیبت امام دوازدهم علیه السلام، اعتقادشان به سستی گرایید و به دیگر فرق شیعی از جمله اسماعیلیه پیوستند.» دربارهٔ استادان و شاگردان علمی او، افزون بر آنچه پیش از این گفته‌ایم، گزارش تازه‌ای در منابع وجود ندارد. وی هیچ کتاب و اثری تألیفی از خود بر جای نگذاشته است. (۱۶)

* با عرض پوزش، در شماره ۶ فصلنامه، در ص ۹۱، ذیل شرح حال ابوعصیده نحوی، به اشتباه به جای منتصر، برادرش معتز درج شده است که بدین وسیله تصحیح می‌گردد.

..... پی‌نوشت‌ها

۱. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه (قطع بزرگ)، ج ۸، ص ۳۰۸ / علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ۲، ص ۳۰۴، ش ۸۴۷۳ / سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۴۱، ش ۸۴۲۰ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۸ / یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۴.

۲. شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۳۰۶ / محمد بن علی غروی حائری اردبیلی، جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶۹ / احمد صدر حاج سید جوادی، دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۵۷ / علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ۲، ص ۲۷۸، ش ۸۲۲۶ / نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۵۹، ش ۴۲۱.

- ص ٢٥٧ و ش ٦٧٦ / علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ١٧٧، ش ١٥.
٣. نجاشی، رجال نجاشی، ص ٣٥٤، ش ٩٤٨ / شیخ طوسی، الفهرست، ص ٢٤٤، ش ٧٢٦ / سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٢٦٣، ش ١٠٥٣٢ / محمد بن علی غروی حائری اردبیلی، جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٣ / علامه حلی، خلاصة الاقوال، ص ٢٦٠ / محمد بن حسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات، ص ٥ به بعد / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانيف الشيعة، ج ١، ص ٢٨١ و ج ٢، ص ١٠٦ و ج ٣، ص ١٢٤ و ج ٤، ص ٨٤ و ج ٥، ص ١٤٩.
٤. میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات، ج ١، ص ٢٠١ / علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ١، ص ١٠١، ش ٥٧٨ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانيف الشيعة، ج ٢، ص ٦٦ و ١٠٧ و ج ٢١، ص ٢٨ و ج ٢٦، ص ٢٣٤ / حاجی خلیفه، كشف الظنون، ج ٢، ص ١٤٥٥.
٥. نجاشی، رجال نجاشی، ص ٢٣٤، ش ٦٢٠ / علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص ٢٣٩ / علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ٢، ص ٢٣٧، ش ٧٥٩٦ / شیخ حرّ عاملی، اسل الامل، ج ٢، ص ١٦٦، ش ٤٩٢ / سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ١٢، ص ٦٣، ش ٧٤٢٥ و ج ١٤، ص ٢٧١، ش ٩٣٢٤ / عبدالحسین شبستری، الفائق فی رواة واصحاب الصادق علیه السلام، ج ٢، ص ٢٨٥، ش ١٩٤١ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانيف الشيعة، ج ٤، ص ٣ و ج ٢٠، ص ١٦٦ و ج ٢١، ص ٣٨ / عمر کخالة، معجم المؤلفین، ج ٦، ص ٢٣٥.
٦. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ٢٠١ / محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ٥٠، ص ١٥٨ / ابونصر بخاری، سرالسلسلة العلویة، ص ٣٩ / سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ٢٠، ص ٨٨، ش ١٢٨٩٨ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانيف الشيعة، ج ٤، ص ١٦٦ / زرکلی، الاعلام، ج ٢، ص ١٧٣ و ج ٧، ص ٣٢٧ / ملا محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ٧، ص ٣١٠ / سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشيعة (قطع بزرگ)، ج ١٠، ص ١٩٤.
٧. علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ٢، ص ١٧٤، ش ٦٧٨٥ / شیخ صدوق، فقه الرضا علیه السلام، ص ٣٢ / محمد بن علی غروی حائری اردبیلی، جامع الرواة، ج ١، ص ٤٧٨ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة، القرن الرابع، ص ١٥٣ / شیخ حرّ عاملی، وسائل الشيعة، ج ٣٠، ص ٤٠٧ / نجاشی، رجال نجاشی، ص ٢١٩، ش ٥٧٣ و ص ٣٥٤، ش ٩٤٩ / سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ١٤٨، ش ٦٧٦٦.
٨. علامه مامقانی، تنقیح المقال (حجری)، ج ٣، ص ١١٧، ش ١٠٧١٢ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الى تصانيف الشيعة، ج ١، ص ٣٣٢ و ٣٤٣ و ج ٢، ص ٣٣٨ و ج ٣، ص ٥١ و ٣٤٥ و ج ٦، ص ٣٦٢ و ج ٧، ص ٢٨٧ و ج ١٥، ص ٥٢ ج ٢٢، ص ٢٨ و ج ٢٤، ص ٤٢٩ / محمد بن علی غروی حائری اردبیلی، جامع الرواة،

- ج ٢، ص ١١٤ / على بن محمد خزّاز قمى رازى، كفاية الاثر، ص ٣٣٤ / نجاشى، رجال نجاشى، ص ٣٤٦، ش ٩٣٦ / سيدابوالقاسم خوئى، معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٩٤، ش ١٠٧٨٦.
٩. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ١٧٧ به بعد / ابوالفرج اصفهاني، مقاتل الطالبين، ص ٣٢٣ / زرکلى، الاعلام، ج ١، ص ٢٠٨ و ج ٣، ص ٨٢ و ج ٥، ص ١٧١، ٢٩٣ و ٣٠٨ و ج ٨، ص ١٦٤ / محمد بن جرير طبرى، تاريخ طبرى، ج ٧، ص ١١٧ / ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، ج ٣، ص ٢٤٢، و ج ٤، ص ١١١ / شيخ محسن آقا بزرگ طهرانى، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٢، ص ١٧٦ و ج ٤، ص ٣٨٧ و ٥١١ و ج ٩، قسم اول، ص ٢٦ / شيخ عباس قمى، الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٤١ / زير نظر كاظم بجنوردى، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ٢، ص ٥٩ / احمد صدر حاج سيد جوادى، دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٣٤١ و ج ٨، ص ٢٤٢.
١٠. ميرزا محمدباقر موسوى خوانسارى، روضات الجنات، ج ١، ص ١٩٣ / مدرّس تبريزى، ريحانة الادب، ج ٧، ص ٥٢٨ - ٥٣٠ / ابن خلكان، وفيات الاعيان، ج ١، ص ٩٤ / احمد صدر حاج سيد جوادى، دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٣٢٠ / محمدباقر مجلسى، بحار الانوار، ج ٨٩، ص ١٥٨ / ذهبى، سير اعلام النبلاء، ج ١٠، ص ٥٥٢ و ج ١٤، ص ٦٠ / ابن حجر، لسان الميزان، ج ١، ص ٣٢٣ و ٣٢٤ / ابن نديم، فهرست، ص ٢١٥ / محقق داماد، الرواشح السماوية، ص ٥٥.
١١. ابن نديم، فهرست، ص ٢٤٣ و ٢٧٧ / نجاشى، رجال نجاشى، ص ٣٤٨، ش ٩٣٩ / علامه مامقانى، تنقيح المقال (حجرى)، ج ٢، ش ١٠٣٥٦ / شيخ محسن آقا بزرگ طهرانى، طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٢٤٦ / احمد صدر حاج سيد جوادى، دائرة المعارف تشيع، ج ٢، ص ١٩٧ / شيخ محسن آقا بزرگ طهرانى، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٥، ص ٢٩.
١٢. نجاشى، رجال نجاشى، ص ٣٤١، ش ٩١٦ / علامه حلى، خلاصة الاقوال، ص ٢٥٨، ش ٩٠ / ابن داود حلى، رجال، ص ١٧٥، ش ١٤١٤ / محمد بن على غرورى حائرى اردبيلى، جامع الرواة، ج ٢، ص ١٣٤ / سيدابوالقاسم خوئى، معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ٢١٠، ش ١١٠٢٣ / شيخ محسن آقا بزرگ طهرانى، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ٤، ص ٢٩٥ و ذيل عناوين كتابها / ياقوت حموى، معجم البلدان، ج ٤، ص ١٨٣، ذيل مادة «غاضريه» / عمر كخاله، معجم قبائل العرب، ج ٣، ص ٨٧٤.
١٣. نجاشى، رجال نجاشى، ص ١٦، ش ١٧ / شيخ طوسى، رجال، ص ٣٧٤، ش ٥٥٣٢ و ٣٨٣، ش ٥٦٣٩ / ابن داود حلى، رجال ابن داود، ص ٣٤، ش ٣٩ / نفرشى، نقد الرجال، ج ١، ص ٩٠، ش ١٤٩ / سيدابوالقاسم خوئى، معجم رجال الحديث، ج ١، ص ٢٧٧، ش ٣١٨، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ٢، ص ٤٥٨.
١٤. شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ١، ص ١٩٩، باب ٤٥، حديث ١ و ص ٢١٦، باب ٤٦، حديث ١ و ص ٢٩١، حديث ٢١ / شيخ صدوق، الخصال، ص ٢٦٧ و ٢٦٨، حديث ٢ و ٣ / همو، توحيد، ص ٣٢٠، باب ٤٩،

- حدیث ۲ / همو، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۵۷، حدیث ۱۲ / شیخ حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۹ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعہ، ج ۱، ص ۳۲.
۱۵. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰، ش ۱۹۳ / شیخ طوسی، رجال، ص ۴۱۵، ش ۶۰۰۸ / همو، الفهرست، ص ۶۷، ش ۷۱ / همو، تہذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۵، حدیث ۵۳ / همو، الغیبة، ص ۲۵۳، حدیث ۲۲۳ / ابن داود، رجال، ص ۳۷، ش ۶۹ و ص ۶۷، ش ۳۵۵ / نعمانی، الغیبة، ص ۱۲۷، حدیث ۲ / شیخ محسن آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعہ، ج ۱۹، ص ۵۷ / محمد جعفر طبسی، رجال الشیعہ فی اسانید السنۃ، ص ۴۲ / علی بن عمر دارقطنی، سنن الدارقطنی، ج ۱، ص ۳۰ / ابن عساکر شافعی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۵ و ۴۲۲ / اسمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۲۲۶، ذیل کلمہ «أودی».
۱۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۵۱ و ج ۴، ص ۴۱ / قاضی عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ج ۱، ص ۳۸۹، ۳۹۱، ۵۹۷ و ۵۹۹ / قاضی نعمان مصری، افتتاح الدعوة، ص ۲۰ به بعد / کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۶۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی